

تار

به ترکِ شُر بی پیر
ترک‌هی تاک‌اش به رگ زدم

گفت به ترک‌هی تاکی زدن
تا کی کار من به تو و
تار تو
می‌کشد

بزن
در زخمه

تابستان زخم خشخاش‌های پیرم و
تاکستان زیر پوست من می‌رسد

به ترک‌هی تر تاکی
هر بار

تاریک‌تر از خون خودم
تشنه و تار

ای بی‌خبر از شراب مدام ما
هم در می‌و
پیاله‌اش نبوده‌ایم.

سپتامبر ۲۰۱۲ - رم

عود

از قرص‌های بی‌خوابی
قرص تاریک و تاریخ مصرف گذشته‌ی ماه
بالا آمد

بالا تر آوردم
دم‌دمای نیمه شب دم کرده
تیر

در تیره‌ام تیره عود کرده بود
قوآله‌ی جادو در حلقه‌ی سماءِ وِر وِر و وِرِش بود
بزن این عود را یا بسوزان

الحن و عود در مجمر گذاختم و
دخان در خون

ناخوانده‌ی هم‌خوان شدم
گاه عرشیان آمد به والس و لاس
به برآمد

مَلکِ بعید و

هیچ بعید از من نبود

پلکی پرید و افتاد

با مقرب خوابیدم

وقتی برخاستم

دوباره خواستم

گنبد آسمان تخت شده بود و دو سرش به هم

دست در قوس‌اش

قدحی از قزح زدم

زه از خوشخواب ابری بیرون زد و

برقی جهید

کجا و جا برای خواب دیدن کم بود.